



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ آبان ۱۳۸۸

مصادف: ۳ ذی الحجه ۱۴۳۰

جلسه: ۳۵

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر سوم: حقیقت انشاء

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### نظر مختار و قول حق در حقیقت انشاء:

بعد از بررسی آراء و اقوال مختلفی که در باب حقیقت انشاء ذکر شده بود، نوبت به بیان قول حق در مساله و نظر مختار می‌رسد.

در مجموع به نظر می‌رسد در بین اقوال اربعه ذکر شده، قول مشهور به حق نزدیک‌تر باشد لکن نظر مختار تفاوتی در بعضی از قسمت‌ها با نظر مشهور دارد، مشهور انشاء را اینگونه معنا کردند: «ایجاد المعنا باللفظ فی الوجود المناسب له یا فی عالم الاعتبار» البته که این تعریفی که ذکر شده تعریفی است که برای جمل انشائی است یعنی جمله انشائیه عبارت است از «ایجاد المعنا باللفظ فی العالم المناسب له» در حالی که بحث انشاء اعم است از جمله انشائیه است لذا اگر ما خواسته باشیم حقیقت انشاء را معنا کنیم باید به گونه‌ای معنا کنیم که اختصاص به جمل انشائی نداشته باشد.

از این رو در باب حقیقت انشاء به نظر می‌رسد که انشاء را باید اینگونه تعریف کرد: «ایجاد شیء بقول او فعل فی عالم الاعتبار» اگر بخواهیم این تعریف را برای یک جمله انشائی ذکر کنیم همان تعریفی است که مشهور گفته‌اند، لذا این تعریف همان تعریف مشهور است منتهی اینجا عرض کردیم که اختصاص به لفظ ندارد و اگر خواسته باشیم در یک حوزه وسیع‌تری انشاء را معنا کنیم اینطور باید معنا کنیم. و البته تفاوتی که به نظر ما بین جمل خبریه و جمل انشائیه وجود دارد غیر از آن است که در نظر مشهور است که در جای خودش به این تفاوت اشاره خواهیم کرد.

### ارکان نظر مختار:

ابتدا درباره این تعریف بحث می‌کنیم، انشاء عبارت است از اینکه یک چیزی یا یک حقیقتی به سبب قول یا فعل در عالم اعتبار ایجاد شود این تعریف دارای سه جزء و رکن است:

#### جزء اول:

اولین جزء آن مساله و قید ایجاد شیء است، در انشاء مسئله ایجاد مطرح است یعنی ایجاد چیزی که قبلاً نبوده و الان به وجود آمده است ولو اینکه این وجود، وجود اعتباری باشد و در عالم اعتبار بوجود آمده باشد، به هر حال این وجود اعتباری با این ایجاد تحقق پیدا کرده و قبل از این تحقق نداشته است و منظورمان از تحقق این نیست که یک تحقق داشته باشد بر خلاف مرحوم عراقی بلکه یک چیزی که در عالم اعتبار عقلاء آنرا اعتبار کرده‌اند.

این جزء -ایجاد- برای خارج کردن اخبار است چون در اخبار چیزی ایجاد نمی‌شود در اخبار در واقع حکایت معنا است، یک اشکالی که بر طبق نظر و تعریف مشهور و مرحوم آخوند و دیگران وارد بود اینکه تعریف آنها شامل جمل

خبریه هم می‌شود و حتی طبق بعضی از تعاریف شامل مفردات هم می‌شد اما ما وقتی می‌گوییم ایجاد معنا باللفظ یا ایجاد الشیء بقول او فعل فی عالم الاعتبار مرادمان این است که در اخبار اصلاً ایجاد معنا را نداریم بلکه در اخبار حکایت معنا است، اگر به یاد داشته باشید مشهور برای فرق بین اخبار و انشاء مسئله قصد و داعی را ذکر کردند و گفتند هم در اخبار و هم در انشاء ایجاد معنا باللفظ هست ولی اختلاف بین اینها به قصد و داعی است که تارة ایجاد معنا باللفظ به قصد تحقق زمینه برای این امور اعتباریه در عالم اعتبار است که این می‌شود انشاء و اُخری قصد و داعی از ایجاد معنا به لفظ حکایتی از یک معنایی در گذشته یا حال یا آینده که تحقق داشته و یا تحقق پیدا خواهد کرد که این می‌شود جمله خبریه.

به عبارت دیگر طبق نظر مشهور و بعضی از بزرگان فرق بین اخبار و انشاء را در مسئله قصد وداعی قرار دادند و الا طبق نظر آنها هم در انشاء وهم در اخبار ایجاد معنا باللفظ تحقق داشته است در حالی که ما عقیده داریم مساله فرق بین اخبار و انشاء وراء مسئله قصد و داعی است، در انشاء ایجاد هست ولی در اخبار اساساً ایجاد نیست و فقط حکایت است چیزی و معنایی ایجاد نمی‌شود و در اخبار هر چه که هست حکایت است لذا همه آنهايي که فرق بین انشاء و اخبار را مساله قصد و داعی قرار دادند به نظر ما حرفشان صحیح نیست، این راجع به جزء اول که مسئله ایجاد است.

#### جزء دوم:

اما جزء دوم مساله و قید قول او فعل است که در تعریف گفتیم «ایجاد شیء بقول او فعل» علت اینکه قول و فعل را عرض کردیم این است که این معنای اعتباری فقط بوسیله لفظ ایجاد نمی‌شود و چه بسا در مواردی زیادی انشاء به وسیله فعل تحقق پیدا می‌کند مثل معاطات، در معاطات درست است لفظ نقشی ندارد ولی همان حقیقتی که با لفظ بیع ایجاد می‌شد با فعل و با اخذ و اعطا تحقق پیدا می‌کند، لذا وجهی ندارد که ما مساله انشاء را اختصاص به لفظ بدهیم و انشاء «ایجاد یک معنایی و یک چیزی یا به سبب لفظ است یا به سبب فعل است» لذا با این بیان مثل معاطات هم در دایره معنای انشاء قرار می‌گیرند.

#### جزء سوم:

جزء سوم تعریف قید فی وعاء الاعتبار است که این هم معنایش روشن است و وعاء اعتبار یعنی یک ظرفی که نه عالم ذهن است و نه عالم خارج بلکه یک فضای قراردادی بین عقلاء است یعنی یک فضای تعریف شده، با حد و مرز قراردادی و یک فضایی مجازی این می‌شود عالم اعتبار، پس حقیقت انشاء ایجاد یک چیزی به قول یا فعل در عالم اعتبار است.

بر این اساس اگر بخواهیم جمل انشائیه را معنا کنیم چون عرض کردیم که انشاء اعم از جمله انشائیه است و جمل انشائیه جملائی هستند که وضع شده‌اند برای دلالت یا وضع شده‌اند برای ایجاد یک معنایی در عالم اعتبار برای دلالت بر ایجاد یک معنایی به لفظی در عالم اعتبار که اگر انشاء را ما اینگونه معنا کردیم و جمله انشائیه را هم اینطور تفسیر کردیم مجموعاً این بیان، همان بیان مشهور است.

منتهی ما باید برای اینکه بیان مشهور را بپذیریم باید آن اشکالاتی که به مشهور شده بود و قبلاً توضیحش گذشت، آن اشکالات را برطرف کنیم که اول باید این اشکالات ذکر شود و پاسخ آن را بدهیم، البته دو اشکال بود که از یکی اشکالات همان جا پاسخ داده شد و یک اشکال دیگر باقی می‌ماند که این اشکال را باید جواب بدهیم.

## فرق جمل انشائیه و خبریه بنا بر نظر مختار:

منتهی قبل از آنی که به دفع آن اشکال بپذیریم تا قول مشهور تثبیت بشود و مورد قبول قرار بگیرد به مناسبت فرق بین جمل انشائیه و جمل خبریه را اینجا عرض می‌کنیم تا تفاوتی که بین نظر ما و نظر مشهور در فرق بین جمل انشائیه و جمل خبریه وجود دارد معلوم گردد.

عرض کردیم که مشهور فرق بین جمله‌های خبریه و انشائیه را در مساله داعی و قصد می‌دانند یعنی هم جمله خبریه و هم جمله انشائیه را می‌گویند ایجاد المعنا باللفظ است و یا بنا بر برخی تعابیر همان استعمال است. منتهی قصد و داعی در اینها با هم متفاوت است اما ما عرض می‌کنیم که در جمله خبریه مسئله اخبار است و ایجاد در جمله انشائیه است اما نکته مهم این است که بعضی‌ها قائل‌اند به اینکه در جمله خبریه مسئله حکایت از وجود یک چیزی در عالم ذهن یا در عالم خارج است و شما وقتی می‌گویید «ضرب زید» در اینجا حکایت از فعل ضرب که در گذشته در خارج اتفاق افتاده است و وقتی

می‌گویید «الانسان کلی» در اینجا حکایت از نسبتی که بین انسان و کلیت در ذهن وجود دارد لذا می‌گویند اخبار عبارت است از اینکه ما از چیزی حکایت بکنیم در موطن خودش که این موطن یا ذهن است یا خارج.

اما به نظر می‌رسد که جمله خبریه معنایش این نیست جمله خبریه عبارت است: «از جمله‌ای که وضع شده برای بیان وجود نسبت بین دو چیز در نفس»، چرا می‌گوییم جمله خبریه حکایت می‌کند از وجود نسبتی که در نفس وجود دارد؟ چرا نمی‌گوییم خارج یا ذهن؟ علت آن این است که نسبت بین دو چیز در خارج موجود نیست باید این نسبت در نفس ایجاد بشود و بعد بوسیله جمله خبریه از این نسبت حکایت بشود چون ما آنچه که در خارج می‌بینیم طرفین نسبت است و اتصاف یکی از طرفین به طرف دیگر مثلا وقتی می‌گوییم زید قائم اینجا آنچه که در خارج وجود دارد زید است و اتصاف زید به قیام، اتصاف زید به قیام غیر از نسبت بین زید و قیام است و اتصاف یک امر خارجی است اما نسبت بین زید و قیام که در یک جمله شکل می‌گیرد این ظرفش خارج نیست این نسبت در خارج وجود ندارد، می‌آییم در ذهن، وقتی می‌گوییم «الانسان حیوان ناطق» آیا واقعا در ذهن بین انسان و حیوان ناطق که دو مفهوم تصویری هستند این نسبت وجود دارد؟ یا ما این نسبت را در ذهنمان ایجاد می‌کنیم؟ که مسلما این نسبت در ذهن وجود ندارد و ما آنرا ایجاد می‌کنیم. یا حتی مثلا در قضایای کاذبه، که در این قضایا که اساسا دروغ هست وقتی یک چیزی نقل می‌شود بالاخره این موارد هم جمله خبریه- اند منتهی جمله خبریه کاذب، در جملات خبریه کاذبه طرفین در خارج هستند اما نسبت بین اینها اساسا وجود ندارد و سلب نسبت می‌شود و به حسب واقع این نسبت نیست نه در خارج است و نه در ذهن، اما در نفس نسبت بین این دو ایجاد می‌شود. پس معلوم می‌شد که آن نسبت نه در ذهن وجود دارد و نه در عالم خارج فثبت که در عالم نفس ما این نسبت را ایجاد می‌کنیم.

وقتی ما می‌خواهیم جمله خبریه و یک مرکب تام خبری و یک قضیه خبریه را معنا و تفسیر بکنیم باید بگونه‌ای تفسیر کنیم که شامل انواع و انحاء جمله خبریه بشود یعنی هم دروغ و هم راست، هم صادق و هم کاذب، هم آنهایی که در ذهن‌اند و ظرفشان ذهن است و هم آنهایی که ظرفشان خارج است هم آنهایی که حمل اولی در آنها تحقق دارد و هم

آنهايي که حمل شايع صنايعي است را شامل شود يعني بايد به طوري جمله خبريه را معنا کنيم که شامل همه انواع و انحاء قضيه خبريه بشود.

**سوال:** فرق بين ذهن و نفس چيست؟

**استاد:** در افق نفس ما نسبت را ايجاد مي کنيم کاري که ما مي کنيم اين است که وقتی مي گوييم زيد قائم اينجا آمديم حکايت مي کنيم از نسبتی بين زيد و قيام و در نفس ما اين نسبت ايجاد شده است يعني اول اين نسبت در افق نفس ايجاد مي شود و بعد به وسيله خبر از آن حکايت مي شود و حال سوال مي کنيد که منظور از نفس چيست؟ ببينيد ما يك وقت مي گوييم الانسان کلي اين يك قضيه ذهني است که مفهوم انسان و کلي جايش در ذهن است اما اين نسبت بين کليت و انسان صرف نظر از اينکه شما يك تصرفي مي کنيد و نسبت را ايجاد مي کنيد آيا وجود دارد يا وجود ندارد؟ ما نمي خواهيم بگوييم نفس يك چيزي جدای از ذهن است ولي مي خواهيم بگوييم اين نسبت تقرر ذهني ندارد و اينطور نيست که يك نسبتی بين اين دو در ذهن شما وجود دارد و از آن حکايت مي کنيد شما اين نسبت را ايجاد مي کنيد که منظور ما اين است. اين نکته مهمی است يعني اينچنين نيست که همانطور که در خارج مثلا زيد و قيام با هم اتصاف دارند در ذهن هم بين کليت و انسان يا بين انسان و حيوان ناطق يك چيزي هست که ما داريم حکايت مي کنيم، نه چنين نيست در ذهن هيچي نيست مفهوم انسان هست، مفهوم کلي هم هست، اما اين نسبت بين کليت و انسان را شما ايجاد مي کنيد حالا ممکن است بگوييم اين اتصاف در ذهن هست اما اتصاف غير از نسبت است، مي آيم سراغ انسان حيوان ناطق که اينجا اصلا اتصافي نيست و اصلا به حيوان ناطق چه اتصافي دارد، آنجايي که مفهومی اجزاء جنسي و فصلي او ذکر مي شوند چه اتصافي وجود دارد اينجا الانسان حيوان ناطق در ذهن شما چه نسبتی و ارتباطی بين آنها هست آيا غير از اين است که شما اين نسبت را در نفستان ايجاد مي کنيد و بعد بوسيله جمله خبريه از اين حکايت مي کنيد.

پس ببينيد حق در جمله خبريه اين است که جمله خبريه عبارت است از حکايت و بيان وجود نسبت بين دو چيز که در نفس وجود دارد يعني اول اين نسبت ايجاد مي شود و بعد با جمله خبريه از اين نسبت حکايت مي کنيم.

**سوال:** لازمه قول شما اين است که قائل به يك وجود نفسي غير از وجودات اربعه شويم؟

**استاد:** نه، وجود نفسي نيست، اگر هم باشد وجود حقيقي است مثلا چطور صفات نفسانيه وقتی در شما شکل مي گيرد و در افق نفس شما چيزهايي که تحقق پيدا مي کند، مگر غير از اين است که مي گوييم وجود حقيقي اند، نفس اين قدرت را دارد که خلق بکند، و اين منافات ندارد. و اين سوال را ما تکرار مي کنيم که آيا صرف نظر از تصرف شما اين نسبت وجود دارد يا ندارد؟ آيا بدون تصرف و دخالت شما اين نسبت وجود دارد يا ندارد؟ که مسلما در جواب خواهيد گفت چيزي غير از اين تصرف وجود ندارد پس شما اين نسبت را ايجاد مي کنيد بعد با جمله خبريه از اين جمله حکايت مي کنيد که اين در افق نفس است که يك ايجاد حقيقي است که آن نسبت را در نفستان ايجاد مي کنيد آن نسبتی که در نفس شما ايجاد مي شود يك امر حقيقي است يعني يك ارتباطی و علقه ای بين اين دو تا پيدا مي شود و اينها را یکی مي دانيد. و در حقيقت ما نمي خواهيم وجود نفسي را از وجود ذهني جدا کنيم. نفس انسان يك معنای وسيعی دارد يك وقت مي گوييم تمني يك صفت واقعي نفساني است و در نفس ما تمني شکل مي گيرد، که مي پرسيم در کجا اين تمني شکل مي گيرد؟ اينکه مي گوييم تمني وجود يا طلب حقيقي وجود دارد که اينها از صفات حقيقيه و واقعيه هستند، اينها در کجا وجود دارند؟

یعنی چیزی جدای از ذهن نیست، آیا اینها از جنس علم حضوری اند و از جنس تشنگی و گرسنگی اند؟ این که نیست، میل حقیقی یک صفت حقیقی است که در افق نفس شکل می گیرد، و مسلم است این که می گویم ما این نسبت را در نفس ایجاد می کنیم از جنس اینکه گرسنگی را که در خودمان حس می کنیم نیست و از جنس علم حضوری نیست طبیعتاً این امور وقتی می گویم افق نفس یعنی در ذهن به وسیله انسان ایجاد می شود، اینطور نیست که یک چیز جدای از ذهن باشد ولی در عین حال نمی توانیم بگویم حکایت از ثبوت یک نسبت در ذهن می کند این نسبت در ذهن نیست و ما این نسبت را ایجاد می کنیم و بعد از او حکایت می کنیم. البته نه اینکه در ذهن ثبوت دارد و ما داریم حکایت می کنیم برای اینکه مساله دقیقاً مشخص شود مثال می زنیم به اینکه در خارج آیا نسبت بین زید و قیام در خارج وجود دارد؟ که مسلماً این نسبت در خارج وجود ندارد و ما این نسبت را ایجاد می کنیم و بعد از آن حکایت می کنیم به قیاس همین در قضایایی که محمولش در ذهن است مثل الانسان کلی یا حیوان ناطق.

**سوال:** اگر عدم و رابطه سلبی باشد یک امر حقیقی نمی شود؟

**استاد:** آن هم نسبت است، همین که می گوید بین اینها چنین چیزی وجود ندارد یعنی قضیه سالبه نفی نسبت می کنید یعنی به عبارت دیگر ایجاد می کنید عدم رابطه را بین این دو تا و با جمله خبریه از آن حکایت می کنید. یعنی در واقع می خواهیم بگویم سلب نسبت هم یک عملیاتی است که در افق نفس شکل می گیرد، جدا کردن و انفکاک بین این دو و اینکه بین این دو هیچ رابطه ای نیست یک نوع خلق و ایجاد است.

### نتیجه:

فتحصل مما ذکر کله که حق در مساله انشاء، قول مشهور است، منتهی دو نکته را باید توجه کرد:

**اولاً:** این که ما انشاء را منحصر در جمل انشائیه نمی دانیم و البته مشهور هم این را نگفتند و جمل انشائی را معنا کردند، اما در واقع در انشاء یک حقیقتی به لفظ یا قول در عالم اعتبار تحقق پیدا می کند و این وجودی که بواسطه انشاء تحقق پیدا می کند یک وجود اعتباری است این یک وقت سبب لفظ است و در بعضی موارد سبب فعل است و حتی ممکن است غیر از فعل و لفظ باشد و اینکه ما فقط در تعریف قول و فعل را ذکر کردیم به این خاطر است که غالباً به این دو وسیله ایجاد می شود و الا در نظر داشتیم که قید غیرهما را هم اضافه بکنیم که تعریف شامل همه موارد بشود ولی فقط این دو قید را آوردیم به خاطر اینکه غالباً به فعل و قول ایجاد می شود. پس قول حق این است که انشاء سبب فقط لفظ نیست و به غیر از لفظ هم تحقق پیدا می کند.

و آنچه که به نظر می رسد با مشهور اختلاف نظر داریم در فرق بین جمل انشائیه و جمل خبریه است و تفسیری که ما از جمله انشائی می کنیم و الا جمله انشائیه طبق این معنا با مشهور تفاوتی ندارد یعنی جمله انشائی عبارت است از ایجاد المعنا باللفظ در عالم اعتبار اما معنای جمله خبریه با آن چیزی که مشهور گفتند یکی نیست، مشهور فرق بین جمله انشائیه و خبریه را در مسئله داعی و قصد دانستند ولی نظر ما این است که اساساً این فرق نیست و فرق بالاتر از داعی و قصد است.

### ثانیاً:

اینکه علاوه بر اینکه در جمله خبریه حکایت از یک نسبتی می شود و حکایت از وجود نسبت بین دو چیز می شود؛ این حکایت از وجود نسبت نه نسبتی که در ذهن یا در خارج باشد کما اینکه دیگران گفته اند بلکه ما این نسبت را در

نفسمان ایجاد می‌کنیم و با جمله خبریه از آن حکایت می‌کنیم این محصل کلام حق در مساله و فرق نظر مختار با نظر مشهور در جمله خبریه است. که ما باید آن دو اشکالی که به نظر مشهور وارد شده بود ذکر بکنیم و اگر می‌خواهیم بگوییم این قول حق است باید آن اشکالات را دفع بکنیم.

**بحث جلسه آینده:** دفع اشکالات نظر مشهور و بیان تنبیهات در مساله حقیقت امر انشاء، ان شاء الله.